

فاشیسم اسلامی در افغانستان



حسن معارفی پور

فاشیسم اسلامی در افغانستان حسن معارفی پور



آنچه در افغانستان در حال جریان است، یعنی قدرت گیری طالبان، اتفاقی که بدون کوچکترین مقاومت نیروهای دولتی و حتی شلیک یک گلوله از طرف ارتش بالای سیصد هزار نفری علیه طالبان افتاد، مدت ها بود که قابل انتظار بود. حکومت دست نشاندۀ و مزدور بی قید و شرط ناتو، حکومتی مافیایی از یک لایه ی انگل مزدور که محصول ساختن “دولت-ملت” مصنوعی از بیرون و تلاش برای شکل دادن به یک آلترناتیو دست نشاندۀ غربی بود، نه می توانست ارتش سیصد هزار نفری افغانستان را قانع کند که در مقابل طالبان بجنگد و نه جایگاه و پایگاهی در میان مردم و جامعه ی مدنی داشت که بتواند مردم را علیه طالبان بسیج کند. بی دلیل نبود که

به محض نزدیک شدن نیروهای طالبان به کابل اشرف غنی با ماشین‌های پر از دلار و یک هلی کوپتر پر از پول افغانستان را ترک کرد، قبل از اینکه طالبان گردنش را بزنند. بعد از نشست آمریکا با سران طالبان در دوحه در سال ۲۰۲۰ چراغ سبز به قدرت رسیدن طالبان از جانب ناتو و آمریکا به طالبان داده شده بود و به دنبال آن دولت‌های منطقه از جمله رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران سعی کردند طالبان را به عنوان آلترناتیو علیه دولت اشرف غنی بپذیرند و نشست سران رژیم فاشیست ایران از جمله ظریف با طالبان در تهران چراغ سبز بعدی از جانب یکی از رژیم‌های امپریالیستی منطقه که نه تنها در افغانستان، بلکه در بسیاری از کشورهای منطقه از جمله فلسطین، لبنان، عراق و سوریه در حال توسعه‌ی سیاست‌های امپریالیستی خود از طریق صدور جنگ و میلیتاریسم است، بود. جمهوری اسلامی ایران بعد از همان سال‌های اولیه پس از سقوط رژیم صدام حسین در عراق تا جایی در این کشور نفوذ کرده بود و پیش‌رفته بود که در سال ۲۰۱۱ نیروهای آمریکایی ناچار شدند در دوران اوباما عراق را ترک کنند و نیروهای خود را از عراق خارج کنند و قدرت سیاسی را دو دستی تقدیم رژیم جمهوری اسلامی و نیروهای وابسته به این رژیم کنند. عروج فاشیسم اسلامی داعش آخرین تلاش و تقلای آمریکا در عراق بود که از در بیرون انداخته شده بود و می‌خواست از پنجره دوباره وارد شود. در این وضعیت بود که آمریکا تمام امکان را برای بازسازی نیروهای کهنه‌بعثی، جهادگرایان و فاشیست‌های اسلامی سنی و عشایر عربی که به صورت سیستماتیک از جانب حکومت عراق در دوران نوری مالکی، حکومتی که دست‌نشانده‌ی رژیم جمهوری اسلامی تحت فشارهای

نژادپرستانه و مذهبی قرار گرفته بودند، فراهم کرد و به دنبال آن بود که اسرائیل جدیدی (حکومت اسلامی شام و عراق یعنی داعش) اما این بار نه یک رژیم صهیونیستی، بلکه یک رژیم فاشیستی اسلامی بود، رژیمی که بتواند به صورت غیر مستقیم جنگ های نیابتی را به نفع ناتو و امپریالیسم جهانی به پیش ببرد و مانعی بر سر قدرقدرتی های امپریالیستی و جنگ های ملیتاریستی و دخالت نظامی و هژمونیک ایران در عراق و منطقه شود، تا امریکا خود به صورت مستقیم وارد جنگ نشود. زمانی که داعش توانست در بخش هایی از سوریه و عراق یک منطقه ی جغرافیایی بزرگتر از بریتانیا را به زیر سلطه ی خود در آورد و به یک قدرت در منطقه تبدیل شده بود، دیگر نیازی به کمک های مالی و لجستیکی آمریکا نداشت و اینجا بود که داعش وارد جنگ با خود امریکا شد و روزنامه نگار آمریکایی را به علامت هشدار به امریکا جلو دوربین سر برید. داعش زمانی که توانسته بود از طریق فروش نفت عراق و سوریه به اروپا از طریق ترکیه منبع درآمد قوی داشته باشد، از بسیاری از کشورهای اروپایی و غیر اروپایی مدرن ترین سلاح ها را از طریق بازار سیاه و دولت ترکیه تهیه می کرد و خود درآمد نفتی به منبعی برای ادامه ی حاکمیت و قدرقدرتی این نیروی فاشیستی و سیاه اندیش انسان خوار تبدیل شود. توحش و بربریت داعش و تلاش برای جنگ در جبهه های مختلف، برخوردهای خشک و سختگیرانه با مردم عادی باعث شد که حتی نیروهایی همچون اوباش بارزانی که در اوایل از زبان نچيروان بارزانی به داعش خوشامد گفتند و با سران داعش از تله ویزیون فاشیستی وابسته به میت ترکیه یعنی تله ویزیون رووداو (رویداد) مصاحبه می کردند و همچنین از طریق تسلیم مخمور و سنگال به داعش

علیرغم مستقر بودن شش هزار ملیشایی بارزانی در این منطقه در تلاش بودند جلو پیشروی های بی رویه ی داعش به طرف شهرهای مهم و حیاتی کردستان را بگیرند. تحویل شنگال (سنجار) و مخمور به داعش تلاش برای همکاری مستقیم از جانب الیگارش فاسد و حاکمیت در کردستان عراق با داعش بود، جنایتی که به نسل کشی ایزدیان انجامید و با دخالت به موقع نیروهای پ ک ک توانست جلو نسل کشی و به بردگی گرفتن ایزدیان در سطح ده ها هزار نفری گرفته شود. علیرغم تمایل اوباش بارزانی و طالبانی و حاکمیت اقلیم کردستان به همکاری با داعش برای زیر فشار گذاشتن دولت مرکزی و تحمیل خواسته هایشان از طریق حمایت مسقیم و غیر مستقیم از داعش، داعش هیچ تمایلی به همکاری با فاشیست های کُرد در حاکمیت کردستان که مناطق ایزدی نیشن را دو دستی تقدیم داعش کرده بودند، نداشت و تلاش کرد تا اربیل را هم بگیرد. این جا بود که نیروهای کرد در حاکمیت کردستان عراق به ناچار وارد جبهه ی جنگ شدند. در دوره یی که داعش در کردستان سوریه جنگ کوچه به کوچه را به نیروهای ی پ گ و ی پ ژ تحمیل کرده بود و تلاش داشت یک از شهرهای استراتژیک روژاوا یعنی کوبانی را بگیرد، اوباش حاکم در کردستان عراق کردستان سوریه و ی پ گ و ی پ ژ را تحریم اقتصادی کرده بودند و برای جلوگیری از فرار پناهجویان سوری به کردستان در مرز کردستان با روژاوا خندق درست کردند. مقاومت نیروهای کُرد و حمایت کمونیست ها و آنارشیزست ها از سراسر جهان توانست پروژه ی داعش را به شکست بکشاند و داعش را در کوبانی در هم بکوبد. پیشروی نیروهای ی پ گ و ی ی پ ژ باعث شد که پایتخت داعش یعنی رقه علیرغم تلفات چند هزار

نفری برای نیروهای ی پ گ و ی پ ژ توسط نیروهای انقلابی وابسته به ی پ گ و ی پ ژ از داعش پس گرفته شود و به کنترل نیروهای ی پ گ در بیاید. جنگ کوبانی یادآور جنگ داخلی در اسپانیا بود، با این تفاوت که در اسپانیا این فاشیست های فرانکو بودند که در نهایت توانستند نیروهای انقلابی، آنارشیست و کمونیست در نهایت به خاطر عقب نشینی شوروی و عدم حمایت لجستیکی استالین از نیروهای انقلابی بعد از قرارداد هیتلر و استالین و ادامه ی حمایت فرانسه و بریتانیا از فاشیست های فرانکو علیرغم حمایت های بین المللی از نیروهای انقلابی، انقلابیون کمونیست و آنارشیست مغلوب فاشیسم شدند، چون از لحاظ امکانات لجستیکی و توازن قوا به مراتب ضعیف تر از فاشیست ها بودند.

ریشه های سر کار آمدن فاشیسم اسلامی در افغانستان

آنچه در افغانستان اما اتفاق افتاد یعنی قدرت گیری طالبان در روز پانزده ی آگوست ۲۰۲۱ بعد از بیست سال دور بودن این نیروهای فاشیست اسلامی از قدرت و فعالیت این گروه در حاشیه ی جامعه، دقیقاً محصول سیاست های ملیتاریستی و امپریالیسم دولت های غربی است که با مردم خاورمیانه همچون پلی استیشن نگاه می کنند و جان این مردم برای آن به اندازه ی جان یک گنجشک هم اهمیت ندارد. بنابراین دخالت های و جنگ های “بشردوستانه” تنها روکشی است برای سیاست های فاشیستی در حوزه ی مسائل خارجی و امپریالیستی دولت های غربی در خاورمیانه. در شرایطی که چین در حال تبدیل شدن به بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان است، دولت های غربی دیگر اهمیتی به خاورمیانه به عنوان مکانی برای پیشبرد

جنگ های مستقیم و نیابتی در شرایط فعلی نمی بینند و در رسانه های کنسرواتو دولتی دولت های اروپایی گفتمان تشکیل یک قطب اروپایی و غربی علیه چین به عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی که به دنبال بازسازی جاده ی ابریشم است، شکل گرفته است. رادیو دویچلاند فونک به عنوان یک رسانه ی دولتی دولت امپریالیست آلمان در کنار دیگر رسانه های دولتی، دولتی که سال های سال بود ارتش خود را در کنار ارتش امریکا مستقر کرده بود، به فکر تشکیل یک جبهه ی غربی علیه تبدیل شدن چین به اقتصاد اول جهان هستند و تمرکز خود را از مسائل خاورمیانه کمتر و روی چین تمرکز کرده اند. جنگ افغانستان برای آمریکا و ناتو غیر از تلفات سنگین و بودجه های میلیارد دلاری چیزی باقی نگذاشت و نتوانست به تثبیت هژمونی آمریکا و ناتو در این منطقه کمک کند. اتفاقا دول فاشیست اسلامی از جمله جمهوری اسلامی و سپاه قدس که به دنبال تشکیل هلال شیعی در منطقه ی خاورمیانه در مقابل قدر قدرتی آمریکا بودند، برای بخش های از مردم به مراتب هژمون تر از آمریکا شد و این مساله باعث شده بود که بخشی از چپ های مدافع حرم را به مدافعين سرسخت فاشیسم اسلامی تبدیل کند. ریشه ی سر کار آمدن فاشیسم اسلامی در افغانستان در سیاست های جنگ طلبانه ی امپریالیستی است که آلترناتیو فاشیستی را همواره علیه سوسیالیسم و کمونیسم به عنوان گزینه ی مورد نظر غرب ترجیح داده است و این مساله بنیادی ترین مساله برای نابودی مقاومت جامعه ی مردمی علیه فاشیسم اسلامی بوده است.

چرا طالبان به قدرت رسید؟

در این شکی نیست که نمی توان قدرت گیری طالبان را تنها به دخالت نظامی غرب تقلیل داد، اگرچه در مورد طالبان یکی از دلایل قدرت گیری طالبان همین دخالت نظامی و شکل دادن به نیروهای فاشیستی از همان دورانی که شوروی در افغانستان بود، تا به امروز یکی از فاکتور های اصلی قدرت گیری فاشیسم اسلامی طالبان بوده است و امریکا و غرب همیشه فاشیسم را به سوسیالیسم ترجیح داده است و می دهد. جنگ علیه کمونیسم و ترس از “خطر” کمونیسم آمریکا را از یک طرف به دخالت نظامی و تحمیل جنگ و نسل کشی به مردم ویتنام واداشت، جنگی که به شکست سنگینی برای امریکا تمام شد، از طرف دیگر همین سیاست های آنتی کمونیستی باعث شد که آمریکا دست به دامن مجاهدین و طالبان شود، تا بتواند از این وحوش اسلامی علیه الترناثیو سوسیالیستی و نیروهای مترقی طرفدار شوری سابق بهره بگیرد. در این شکی نیست که جمهوری خواهان و دمکرات ها هر دو در دامن زدن به ایدئولوژی آنتی کمونیستی و جنگ علیه “خطر” سوسیالیسم، حمایت از فاشیسم در خارج از مرزهای امریکا برای رفتن به جنگ کمونیسم هر دو متفق القول و متحد بودند. اما در کنار این مساله باید به مسائلی همچون تغییرات ایدئولوژیک به مرور در میان مردم افغانستان، که در رابطه ی دیالکتیکی با ویران کردن جامعه ی مدنی از طریق امپریالیسم غرب و بازسازی نوعی از حاکمیت قرون وسطایی توسط امپریالیسم بود، توجه کرد. لویی جرگه اشکالی از حاکمیت قرون وسطایی که به عنوان یک حاکمیت موازی در کنار حاکمیت تثبیت شده، عمل می کردند. لویی جرگه حاکمان ریش سفیدی هستند که قدرت آنان

ریشه در جایگاه شان به عنوان یک لایه یی از خوانین دارد که قدرت مادی و مالکیت بر زمین به آنان قدرت و هژمونی سیاسی داده است و این مرتجعین و محافظه کاران سنتی خود را به عنوان نماینده ی اراده ی مردم معرفی می کنند و می توان این جریان را نوعی قدرت و اقتدار سنتی در تعریف ماکس وبری خواند. لویه جرگه یی که ریشه در حاکمیت فئودالی و پیشاسرمایه داری دارد و همچنین برخوردهای وحشیانه ی نیروهای آمریکایی و حمله به غیرنظامیان و قتل عام مردم بی دفاع به بهانه ی جنگ با طالبان، سوزاندن قرآن از جانب سربازان نژادپرست ارتش آمریکا و آلمان در پارتی های شبانه و پخش فیلم آن به تنفر عمیقی از حکومت اشرف غنی به مثابه ی یک رژیم وابسته و مصنوعی و همچنین تنفر از نیروهای غربی دامن زده بود. از طرف دیگر آخوندهای محلی در دهات و شهرها این رفتارهای توهین امیز سربازان نژادپرست مست را به عنوان ابزاری برای تبلیغ و توجیه تلاش های طالبان و یا دفاع مستقیم از طالبان استفاده می کردند. حکومت فاسد و مافیایی مزدور اشرف غنی و رفتارهای ضد بشری افراد فاسد و متجاوز می همچون ژنرال دوستم در حاکمیت و ارتش یکی دیگر از عوامل تنفر و بیگانگی مردم با ساختار حاکمیت بود. حاکمیت اشرف غنی تنها به کمک نیروها و سربازان ناتو نگه داشته شده بود و یک حکومت بی ریشه در جامعه بدون برخورداری از کوچکترین مشروعیت بود. در میان ارتش ۳۰۰ هزار نفری افغانستان که یک ارتش اجاره یی ناتو بود، کمترین علاقه یی برای دفاع از اشرف غنی وجود نداشت. هیچ سربازی دوست نداشت از یک رژیم فاسد و مافیایی که زندگی ش را به گرو گرفته و به تباهی کشیده بود، دفاع کند و جانش را بدهد و به همین خاطر مقاومتی در

مقابل بربریت فاشیستی طالبان صورت نگرفت. در کنار همه ی این مسائل باید یک مساله ی دیگر را اشاره کرد و آن هم گسترش ایدئولوژی طالبانی در میان ارتش افغانستان و وارد شدن طالبان به شهر کابل در قالب لباس شخصی و بدون سلاح قبل از فاجعه ی پانزده ی اگوست است. همه این مسائل در کنار مسائل منطقه یی و جهانی شرایط را به قدرت رسیدن یک جریان فاشیستی و یکی از جنایتکارترین و تاریک اندیش ترین نیروهای منطقه فراهم کرد. این تصور را برخی از رسانه و احزاب راستگرا و مرتجع گسترش می دهند که طالبان به نسبت بیست سال گذشته تغییر کرده است. این توهمی بیش نیست و چیزی جز توجیه بربریت فاشیستی طالبان نمی تواند باشد. دولت های غربی و سازمان ملل به زودی طالبان را به عنوان یک دولت به رسمیت می شناسند و برای سران طالبان فرش سرخ پهن خواهند کرد. دو روز از قدرت گیری این نیروی فاشیستی نگذشته است که اوباش آدمخوار طالبان در به در و منزل به منزل دنبال فعالین سیاسی و چپ و مدافعین حقوق زن می گردند و قدرت خود را به نمایش می گذارند و به مردم در خیابان شلیک می کنند. ممکن است فضای سیاسی شهر کابل این اجازه را به اوباش طالبان ندهد که همان جنایاتی که در شهرهای دیگر می کردند را آنجا هم جلو چشم مردم انجام دهند، چون از شورش های مردمی هراس دارند و هر چقدر خشک مغز و مرتجع هم باشند حساب این را می کنند که سرکوب بیش از حد در روزها و ماه های اولیه سر کار آمدنشان می تواند به شورش های خیابانی و مبارزه ی مسلحانه ی مردمی علیه طالبان بکشد. طالبان به دنبال آن است که خود را به عنوان یک رژیم منطقه یی تثبیت کند و در تلاش است مسیری را برود که خمینی جلا د و

فاشیست بعد از به شکست کشاندن انقلاب ایران جلو پای دیگر نیروهای فاشیست اسلامی قرار داده بود. از بهمن پنجاه و هفت تا سی خرداد شصت طول کشید تا جمهوری اسلامی بتواند به شیوه ی افسار گسیخته به آزادی های سیاسی تعرض کند و از سی خرداد شصت تا سال شصت دو هم رژیم نتوانست تمام فعالیت های سیاسی نیروهای اپوزیسیون در ایران را غیر قانونی کند. برخی از شهرهای کردستان تا سال شصت و چهار در دست نیروهای چپ و کمونیست بود و آخرین شهر کردستان یعنی شهر بوکان با همکاری حزب دمکرات با رژیم ایران توسط رژیم فاشیستی خمینی اشغال شد. حزب دمکرات کردستان لکه ی ننگی است بر پیشانی جنبش کرد، همانطور که اوباش بارزانی و طالبانی جریاناتی شبیه طالبان در فرمتی دیگر هستند و مایه ننگ برای جامعه ی کردستان و بشریت هستند. اینکه طالبان هم به چند سال نیاز دارد که بتواند تمام آزادی های اجتماعی ایی که در سالیان اخیر به رژیم مزدور و مافیایی حامد کرزای و اشرف غنی تحمیل شده بود، را از مردم پس بگیرد، مشخص نیست و ممکن است این مساله در یک فاصله ی زمانی بسیار سریع تری اتفاق بیفتد و در ماه های آینده افغانستان به دوره یی شبیه دوران نازیسم هیتلری در سال های ۱۹۳۸ تا ۱۹۳۹ تبدیل شود. احزاب و جریانات موسوم به اپوزیسیون و نیروهای پروغرب جبهه ی فاشیست سلطنتی و مشروطه خواه، نیروهایی که در تلاشند از طریق دخالت نظامی غرب در ایران به قدرت برسند، وضعیت فعلی افغانستان را برای آینده ی ایران در نظر دارند. در این راستا جا دارد که جامعه ی مدنی در ایران و تمام نیروهای مترقی و آزادی خواه در کنار پناهجویان افغان و علیه تمام جریانات فاشیستی و سلطنتی، مجاهد و دیگر

جریان‌ات مزدور شبه اپوزیسیون وابسته به نهادهای امنیتی غرب، عربستان سعودی و اسرائیل بایستند و برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی با مبارزات توده‌یی و کارگری وارد میدان شوند و توهّم سر عقل آمدن فاشیست‌های سلطنتی را به زباله دان بیاندازند. دولت‌های اروپایی که در تمام این مدت علیرغم اینکه از مسائل مربوط به خروج ناتو از افغانستان اطلاع داشتند، بی‌وقفه پناهجویان بی‌پناه افغانستانی را به افغانستان دیپورت می‌کردند و با آنان همچون حیوان رفتار می‌کردند و همه‌ی این پناهجویانی که در تمام سالیان اخیر توسط دولت‌های نژادپرست به اصطلاح مدافع “حقوق” بشر اتفاق افتاده است، تفاوتی با نسل‌کشی سیستماتیک و کشتار یهودیان به دست نازی و تحویل یهودیان به رژیم فاشیست هیتلری در سال‌های جنگ امپریالیستی دوم ندارد. در این راستا من به عنوان یک کمونیست و کسی که در تمام این سال‌ها مدافع پیگیر حقوق پناهندگی بوده‌ام، از همین‌جا اعلام می‌کنم که تمام افغانستانی‌هایی باید فوراً از این کشور خارج شوند و به کشورهای غربی، همان کشورهایی که افغانستان را به این روز انداختند پناهنده شوند و بدون پروسه‌ی پناهندگی پذیرفته شوند. پروسه‌ی “دولت-ملت” سازی از بیرون شکست خورده است و هیچ‌کس نمی‌تواند از بالا برای مردم تصمیم بگیرد. آمریکا و ناتو اما جهان بیرون از خودشان را همچون کامپیوتری می‌بینند که فکر می‌کنند می‌توانند هر برنامه‌یی که دوست داشتند روی آن بریزند. این توهّم را باید اتاق فکر‌های مهندسی افکار در غرب یک بار برای همیشه کنار بگذارند که می‌توانند الگوی زندگی و رفتاری غربی را از طریق صدور امپریالیسم و صدور سرمایه و کالای غربی به دیگر کشورها می‌

توانند به مردم تحمیل کنند. مرتجعین و کنسرواتو ها همیشه کمونیست ها را سرزنش می کنند که به دنبال یکسان سازی انسان ها هستند، اما واقعیت این است که سیاست یکسان سازی انسان ها، ان هم یکسان سازی به قیمت جنگ و نسل کشی توسط خود این جریانات بورژوایی و محافظه کار تا مغز استخوان مرتجع و فاشیست صورت گرفته است. جهان انسانی کامپیوتر نیست و انسان ها در جایگاه های یکسان و غیر یکسان برداشت های متفاوتی از پدیده ها و مفاهیم دارند و کسی که این را به رسمیت نمی شناسد، اگر فاشیست نباشد، یک احمق است. فاجعه ی افغانستان نشان داد که جهان بیش از هر زمانی به سوسیالیسم نیازمند است تا بتواند از بربریت فاشیسم یک بار برای همیشه نجات پیدا کند. فاشیسم در هر شکل و قالبی که به خود می گیرد، چه در فرم اسلامی اش و چه در فرم غربی اش، نماینده ی بربریت است و برای عبور از بربریت فاشیستی، بربریت لیبرالی نمی تواند الترناتیو باشد، بلکه این سوسیالیسم است که لیبرالیسم و فاشیسم را به مثابه ی روبناهای سرمایه داری با ساختار های اقتصادی و سیاسی و دولتی و بروکراتیک ان در هم می کوبد، تا رهایی جمعی و فردی را متحقق کند.

حسن معارفی پور

18.08.2021